دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث
دوره۹، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱٤۰۱، صص۱٦٦-۱۹٦
DOR:20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1
مقاله پژوهشی

روش‌شناسی اسلوب مبالغه در ترجمهٔ قیود منصوب در نهج‌البلاغه بر اساس نظریهٔ تغییرات صوری ساختاری کتفورد (مطالعهٔ موردی ترجمه شهیدی و فولادوند)

فروغ فرهمند هارمی[۱]، حسین مهتدی[۲*]، محمدجواد پورعابد[۳]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

دریافت:۱۴۰۱/۱۲/۴ پذیرش:۱۴۰۲/۱/۱۲

چکیده

اسلوب مبالغه به عنوان یکی از پربسامدترین اسلوب‌های نحوی، با نهفته‌های معنایی فراوان، همواره مورد توجه مترجمان بوده است. بررسی ترجمهٔ این اسلوب در نهج‌البلاغه که کتابی آمیخته با عباراتی فصیح و بلیغ است، اهمیت به‌سزایی دارد؛ از سوی دیگر نظریهٔ کتفورد به عنوان نظریه‌ای دقیق و موشکافانه در ترجمه، می‌تواند معیار و مقیاس مطلوبی برای واکاوی معنایی ترجمه‌های نهج‌البلاغه در اسلوب مبالغه باشد. این اسلوب در ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی کاربرد دارد؛ اما از آن‌جا که یکی از موارد استفاده در ساختارهای نحوی، در قیود منصوبیِ حال و تمییز و مفعول‌مطلق است، این پژوهش کوشیده است، با روش توصیفی-تحلیلی، این ساختارها را از دل نهج‌البلاغه استخراج و بر این نظریه تطبیق دهد تا میزان مطابقت یا عدم مطابقت برابر نهادهای موجود در زبان فارسی، در برابر ساختارهای تأکیدی زبان عربی، در دو ترجمهٔ شهیدی و فولادوند - به عنوان دو ترجمه که از نظر ادبی جایگاهی ویژه دارند- مشخص شود. پس از واکاوی‌های انجام شده در ترجمهٔ این دو ساختار، مشاهده شد، با وجود موارد بی‌شماری از تمییز محول از فاعل یا مفعول، حال مؤکد و مفعول مطلقِ موجود در نهج‌البلاغه، با بار معنایی مبالغه، مترجمان نتوانسته‌اند بر مبنای این نظریه، معنای مبالغه را از زبان مبدأ به زبان مقصد به خوبی، منتقل کنند. گرچه در ارکان زبان فارسی، ساختارهای مبالغه؛ همچون زبان عربی وجود ندارد؛ اما در برخی موارد، با کمک ترکیب‌های مبالغه‌ساز و استفاده از قیود تأکیدی، سعی شده است تا اندازه‌ای این مبالغه بیان شود؛ ولی در مجموع، بازتاب معنای مبالغه در این ساختارهای نحوی، به نوعی ابتر باقی مانده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، مبالغه، کتفورد، حال، تمییز.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: mohtadi@pgu.ac.ir

Copyright© 2023, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

۱- مقدمه

ترجمه با بهره‌گیری از نظریات مختلف زبان‌شناسی که در قرن بیستم ارائه شد، پیشرفت چشمگیری پیدا کرد. کتفورد معنای ترجمه را چنین بیان می‌کند: «ترجمه، جایگزینی متنی در یک زبان با معادل متنی آن در زبان دیگر می‌باشد.» (صدارتی، ۱۳۷۰: ۱۳) او نظریه‌پردازی با نگاه موشکافانه‌ای به ترجمه است که نظریه‌ای حائز اهمیت و ویژه، ارائه کرد و در کتاب خود با عنوان «یک نظریهٔ ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی» با دقتی کم‌نظیر و بی‌سابقه به توصیف انواع سطوح ترجمه، پرداخت. از میان تغییراتی که کتفورد در معادل‌سازی، پیاده کرده است، تغییرات صوری دستوری که خود در چهار بخش اتفاق می‌افتد، مورد توجه است و از بین آن نیز، تغییرات صوری دستوری از نوع ساختاری که لازمهٔ آن، ایجاد تغییراتی در ساختار زبان مبدأ است، بیش از سایر تغییرات در معادل‌یابی مترجمان، به کار برده شده است.

ازسوی دیگر، مبالغه از جمله رابط‌هایی است که در هر کلامی برای زیباتر کردن کلام کاربرد دارد. کشف این اسلوب از سوی مخاطب، موجب زیبایی بیشتر کلام می‌شود. اسلوب مبالغه در زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کشف آن و انتقال معنای دقیق آن به زبان فارسی، به مترجمان زبده و کارآزموده و مسلط به هر دو زبان مبدأ و مقصد نیاز دارد. اسلوب مبالغه، با نهفته‌های معنایی فراوان، همواره مورد توجه مترجمان بوده است. این اسلوب بر وزن‌های مختلف و با کلمات گوناگونی شناخته شده است. این بناء بر اساس یک سری اوزان؛ مانند فعّال و فعیل و فعول و مِفعال یا با کمک بناهای نحوی؛ همچون حال یا تمییز معدول از فاعل یا مفعول و یا توصیف با اسامی جامدی که دلالت بر کمال دارند؛ مانند «کل» یا «أیّ» وصفیه ساخته می‌شود. البته دامنهٔ روش‌های ساخت اسلوب مبالغه، امور دلالی را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی چه بسا، عبارتی نه از نظر صرفی و نه از نظر نحوی در میان اسلوب‌های شناخته شده نباشد، اما در یک عبارت، تنها از نظر دلالی بر مبالغه دلالت کند.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

مترجمان بسیاری کوشیده‌اند تا معنای اصلی و مراد نویسنده را در برگردان این اسلوب به زبان مقصد، حفظ و منعکس سازند؛ ولی در این راه همواره با مشکلات فراوانی روبرو بوده‌اند. این اسلوب که با معناهایی همچون؛ کثرت، شدت و قوت نمود می‌یابد، به فراوانی در نهج‌البلاغه به کار رفته است. دو ترجمهٔ (شهیدی و فولادوند) به‌عنوان دو ترجمه‌ای که از نظر ادبی بیشتر به نکات و لطایف سخنان امام علی (ع) و کلمات قصار ایشان توجه کرده‌اند، برای پیاده‌سازی و تطبیق نظریهٔ کتفورد در نظر گرفته شده‌اند.

این پژوهش می‌کوشد، که نظریهٔ معادل‌یابی کتفورد را، بر روی اسلوب مبالغهٔ نحوی موجود در نهج‌البلاغه پیاده کند. از میان اسلوب‌های مختلف نحوی، به مبالغه در ساختارهای حال مؤکده و تمییز محول از فاعل یا مفعول و مفعول‌مطلق پرداخته شده است و دو ترجمهٔ (شهیدی و فولادوند) از میان سایر ترجمه‌ها برگزیده شده‌اند؛ تا میزان انطباق نظریه بر این ترجمه‌ها، برای خوانندهٔ اثر مشخص شود. برای این منظور نخست کارکرد بلاغی قیود منصوب زبان عربی در انتقال رابطهٔ معنایی مبالغه که یکی از عناصر زیباشناسی به شمار می‌آید، بررسی شده سپس کارآیی دستور زبان فارسی و مترجمان در استفاده از برابرنهاد وساختارهای دستور مناسب برای انتقال چنین رابطه‌ای مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

این پژوهش بر آن است تا بر اساس نظریهٔ تغییرات صوری ساختاری کتفورد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱-میان معنای مبالغه و قیود منصوب غیر رکن، در نهج‌البلاغه چه رابطه‌ای وجود دارد؟
۲-دو مترجم برای آفرینش این رابطهٔ معنایی، از کدام سازواره‌های دستوری استفاده کرده‌اند؟
۳-کارکرد بلاغی قیود منصوب در سخنان امام (ع) در آفرینش رابطهٔ معنایی مبالغه و ایجاد واکنش عاطفی در مخاطبان، چگونه بوده است و آیا چنین کارکردی در ترجمهٔ دو مترجم وجود

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

دارد؟

۴-تغییرات صوری که در این برابرنهادها بر طبق نظریهٔ کتفورد، به وجود آمده است، کدامند؟

۳-۱- پیشینهٔ پژوهش

در زیر به برخی از پایان‌نامه‌ها و مقالات در زمینهٔ نظریهٔ کتفورد و اسلوب مبالغه و کاربرد آن در ساختارهای نحوی تمییز و حال، اشاره می‌شود.

کتاب اصلی کتفورد به زبان انگلیسی با عنوان، A Linguistic Theory Of Translation ، در کنار ترجمه‌ای از آن، به نام «یک نظریهٔ ترجمه از دیدگاه زبانشناسی رساله‌ای در زبانشناسی کاربردی»؛ جی. سی. کتفورد از سوی احمد صدارتی در سال ۱۳۷۰ش، به بیان این نظریه، پرداخته‌اند.

علاوه بر این منبع، پایان‌نامهٔ دکترا در گرایش زبان و ادبیات عرب، «مقایسهٔ برگردان ساختارهای دستوری (م.مطلق، تمییز، حال و تعجب) در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم با تکیه بر ترجمهٔ الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی، فولادوند، معزی و توحیدی»، فهیمه فهیمی‌نژاد به راهنمایی سید بابک فرزانه، (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، سال ۱۳۹۴)، که در آن، چهار ساختار نحوی، مفعول مطلق، تمییز، حال و تعجب بر اساس کتاب‌های دستوری، بلاغی و نیز برخی تفسیرهای قرآن مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از دیگر منابعی است که در این زمینه، به رشتهٔ تحریر درآمده است. در این رساله، ابتدا این چهار ساختار نحوی، تعریف، دسته‌بندی و معنایابی شده‌اند و در ادامه، برگردان‌های فارسی آن‌ها در قرآن، تحلیل شده‌اند.

«چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد»؛ قادر پریز، (پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۸، شماره ۱۹، ۱۳۹۷ش، صص ۱۳۵-۱۵۲)، مقاله‌ای است که تنها به بررسی برخی نقش‌های دستوری از

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته است، پرداخته و بقیه جوانب این نظریه را رها کرده است.

مقالهٔ «تأملی بر دوگانگی (قید) در زبان عربی (تکمله‌ای بر مقالهٔ قید دکتر آذرنوش)»؛ احسان اسماعیلی طاهری، (دو ماهنامهٔ جستارهای زبانی، شماره۳۳، آذر و دی ۱۳۹۵، صص۱-۱۸) نیز، به رشتهٔ تحریر درآمده است که، در این مقاله، (قید) را به دو دسته؛ یکی مفرد و منصوب و دیگری، مرکب و مجرور به حرف جر با ذکر دلایلی؛ همچون، خویشاوندی نصب و جر در زبان عربی تقسیم‌بندی کرده است و در نهایت قید را در عربی واجب الجرّ و جایز الجرّ و النصب می‌داند.

سرانجام، مقالهٔ «جمالیة (التمییز المحول) استناداً الی القرآن الکریم و نهج‌البلاغة (دراسة نحویة- دلالیة)»؛ قاسم مختاری و مطهره فرجی (مجلة اللغة العربیة و آدابها علمیة محکمة، السنة ۱۲، العدد ۱، ربیع ۱۴۳۷، صص۱۴۳-۱۷۰) است که، در این مقاله، به بررسی عدول از اصل و ورود به مبحث تمییز برای بیان زیبایی کلام پرداخته شده است و هدف از این عدول را در آیات مختلفی از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، بررسی کرده است.

با توجه به پژوهش‌ها و جستجوهای به عمل آمده، تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص این موضوع انجام نشده و این پژوهش برای اولین بار است که به چنین موضوعی می‌پردازد و آن را واکاوی می‌کند.

۲- بخش نظری

شناخت نظریهٔ کتفورد در ترجمه و اسلوب مبالغهٔ معدول از تمییز (محول از فاعل یا مفعول) و حال و مفعول‌مطلق، پیش از هر چیز نیازی ضروری برای ورود به بحث خواهد بود.

۱-۲- نظریهٔ کتفورد در ترجمه

کتفورد در دههٔ ۱۹۶۰م با ارائهٔ نظریه‌ای در زبان‌شناسی، توانست روشی نظام‌مند را در ترجمهٔ متون از زبان مبدأ به زبان مقصد، نشان دهد. او کوشید با یاری از این نظریه، عدم تناسب میان

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

دو زبان را که اغلب در ساختارهای صرفی و نحوی بود حل کند و ترجمه‌ای روان را برای مخاطب، بازسازی کند. نظریهٔ کتفورد که دارای نگرشی زبان‌شناسی به ترجمه است، کمتر به رابطهٔ معنایی میان ترجمه‌ها توجه دارد. (کتفورد، ۱۹۶۵: ۲۰)

در نظریهٔ «جابه‌جایی کتفورد»، مترجم با ایجاد تغییرات صوری یا ظاهری در سطح واژگانی و یا دستوری، معادل‌هایی را در زبان مقصد، به وجود می‌آورد که کار ترجمه را بسیار راحت می‌سازد. واژهٔ «تغییر» را برای اولین بار کتفورد بیان کرد. (میرزا سوزنی، ۲۰۱۸: ۶۶) از دید وی، تغییر، زمانی صورت می‌گیرد که کلمه، یا ساختار متن مبدأ، معادلی در زبان مقصد ندارد و مترجم، ناگزیر به تغییر است. به عبارت دیگر، هر زبان دارای قوانین دستوریِ خاصِ خود است و از آنجا که ترجمه، بایستی از قوانین زبان مقصد، تبعیت کند، در مواردی که دو زبان منطبق بر یکدیگر نیستند، تغییر، اجتناب‌ناپذیر است. بر طبق نظریهٔ او، اجزای زبان مبدأ و مقصد، لزوماً نباید یکسان باشند؛ بلکه باید در بیشترین حد ممکن با یکدیگر اشتراکاتی داشته باشند. (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۴) این تغییرات صوری، ممکن است: ۱- در سطح (level) باشند؛ به این معنا که عبارت یا جمله‌ای در سطح واژگان زبان مبدأ، باشد و همان کلمه، عبارت یا جمله، در زبان مقصد، با سطح گرامر بیان شود (صنعتی‌فر و نی‌نوا، ۱۳۹۹ش: ۵۲) و ۲- در مقوله‌های دستوری باشند که این مقوله‌های دستوری، شامل ۴ بخش مقوله ساختاری (Structural Shift)، هویتی (Class Shift)، واحد (unit shift) و درون سیستمی (Intrasystem shift) است. در توضیح این مقوله‌ها بایستی گفت که مقوله ساختاری در واقع تغییر زمان یا وجه معلوم و مجهول یا موارد این‌چنینی است. تغییر هویتی، عبارت است از تغییر در هویت دستوری کلمه؛ برای مثال فعل به اسم یا اسم به صفت و.... تغییر واحد، تغییر در سطح مرتبه است؛ برای مثال تغییر واژه به عبارت یا برعکس را تغییر واحد یا مرتبه می‌گویند. تغییر درون سیستمی؛ یعنی عنصری دستوری به عنصری دستوری به ظاهر نامرتبط و غیر معادل ترجمه شود؛ برای مثال اسم مفردی در زبان مبدأ، به اسم جمع

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

ترجمه شود. (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

کتفورد، تمایز مهمی را بین تناظر صوری و تعادل متنی ایجاد کرد. از نظر کتفورد، تناظر صوری یعنی هر مقوله زبان مقصد، تا حد امکان همان مکانی را در زبان مقصد داشته باشد که در زبان مبدأ، داشته است و معادل متنی، به هر قسمتی از متن مقصد که معادل متن مبدأ باشد، اطلاق می‌شود. (کتفورد، ۱۹۶۵: ۲۷) به عبارت دیگر، تناظر صوری، مربوط به نظام زبان و بین مقوله‌ها، در متن اصلی است و تعادل متنی، مرتبط به تحقق یافتن آن زبان است. (هاوس، ۱۳۸۸ :۲۱)

در کنار این تعاریفی که از این نظریه، بیان شد باید به این مسئله نیز، توجه کرد که در ترجمهٔ متون مقدسی همچون نهج‌البلاغه، علاوه بر توجه به نکات دقیق زبان‌شناسی، رعایت مبانی و شرایط و پیش‌فرض‌های دیگری که آن را بیش از پیش برای نسل امروز قابل درک کند و بکوشد فارغ از هرگونه تعصب‌گرایی دینی، بافت بلاغی، معانی حقیقی و مجازی و استعاری موجود در آن، معنی متن را با حفظ امانت‌داری با شکلی شیوا بیان کند، ضروری است. دکتر رضایی اصفهانی، ترجمهٔ این متون را چنین تعریف می‌کند: «فرآیند انتقال پیام، از زبان مبدأ به مقصد، که توسط مترجم، دارای شرایط و براساس روش‌های صحیح ترجمه و با توجه به مبانی استنباطی از آن کتاب مقدس صورت می‌گیرد و می‌کوشد تا حد امکان، سبک کلام را به زبان مقصد منتقل کند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۴). گرچه با نگاهی هدفمند و دقیق از زوایای موردنظر در این جستار، متوجه خواهیم شد که حقیقتاً، بازتاب مراد اصلی امام (ع) امری به غایت دشوار است؛ ولی درمیان ترجمه‌های فراوانی که به شکل‌های مختلف کلمه به کلمه یا محتوایی و یا آزاد از نهج‌البلاغه انجام شده است، دو ترجمهٔ شهیدی و فولادوند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از جملهٔ ترجمه‌های ادبی و روانی هستند که، مترجم با سبکی خاص و منحصر به فرد کوشیده است، زیبایی کلام امام را حفظ کند و کوشیده است تا نارسایی شکلی و مفهومی ایجاد نگردد. (آزادباش، ۱۳۹۴: ۸۵) از این روی، این

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

جستار در پی بررسی این دو ترجمه، در میان ترجمه‌های فراوانی است که از این منبع غنی حکمت و معرفت، صورت گرفته است.

۲-۲- اسلوب مبالغه در تمییز محول از فاعل یا مفعول، حال مؤکد و مفعول‌مطلق

اسلوب مبالغه در دو بخش نحوی و بیانی قابل تبیین است. در اسلوب مبالغهٔ نحوی، کوشیده می‌شود با کمک اوزان صرفی یا اسلوب‌های نحوی، معنای مبالغه به مخاطب کلام منتقل شود؛ اما در اسلوب بیانی که مبالغه، اغراق و غلو، سه بخشی از آن است، آرایهٔ مبالغه، نسبت به اغراق و غلوّ، قوی‌تر عمل می‌کند. (رادمرد و غضنفری مقدم، ۱۳۹۴، ۶۶-۶۰) از میان این دو نوع از مبالغه، آنچه در پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل ترجمهٔ آن، در نهج‌البلاغه، پرداخته شده است، مبالغهٔ نحوی بوده که کثیرالإستعمال است و بیشتر مُراد از مبالغه، این نوع از آن است.

تمییز، اسم منصوب یا مجرور نکره‌ای است (سیوطی، ۱۳۹۹، ج۱: ۲۰۴) که متضمن معنای «من» است و برای بیان ابهام ماقبل خودش در اسم یا نسبت به کار می‌رود (ابن هشام، ۱۹۹۵، ج۲: ۳۶۰)؛ در نتیجه تمییز از نظر ساختار نحوی به دو نوع مفرد و نسبت تقسیم می‌شود. تمییز نسبت نیز، به دو دستهٔ محوّل و غیرمحوّل، تقسیم شده است. محوّل، به سه صورت می آید:

۱-آنچه اصلش فاعل است؛ مثل ﴿**وإشتعل الرأسُ شيباً**﴾ (مریم/۴).

۲- آنچه اصلش مفعول است؛ مانند ﴿**و فجّرنا الأرضَ عُيوناً**﴾ (قمر/۱۲).

۳- آنچه اصلش مبتدا است؛ مانند ﴿**أنا أكثر منكَ مالاً**﴾ و این نوع تمییز، همیشه، منصوب است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

تمییز غیرمحوّل آن است که، محوّل از چیزی نیست و جایز است به صورت منصوب و مجرور به «من» بیاید؛ مانند عَظَمتَ شُجاعاً و عَظَمتَ من شجاعٍ. (مدرس افغانی، ۱۳۸۹، ج۲: ۲۴۷-۲۴۸). از نظر بلاغی، تمییز سه ویژگی اتساع و شمولیت، مبالغه و رفع ابهام به کلام می‌بخشد. در کتاب أسالیب المعانی، تمییز که تفسیری برای جملهٔ ماقبل خود است را شیوه‌ای لذت‌بخش برای شنونده معرفی می‌کند و آن را به گونه‌ای تکرار در جمله، می‌داند؛ نخست جمله‌ای مبهم و در ادامه، تفسیر آن (باقرحسینی، ۱۳۸۶: ۴۸۷). از سوی دیگر، این قید منصوبِ غیرکنی، می‌تواند با آفرینش رابطهٔ معنایی مبالغه، کارکردی بلاغی و تأثیرگذار داشته باشد و واکنش عاطفی مخاطبان را برانگیزاند. یکی دیگر از اغراض کاربرد تمییز، شمول است؛ براي مثال وقتی می‌گویند: ﴿**فجّر الارضَ عیوناً**﴾، فوران از نظر لفظی به (زمین) نسبت داده شده است؛ درحالی‌که از نظر معنوی به «چشمه‌ها» برمی‌گردد و معنای آن این است که همهٔ چشمه‌ها فوران کرده است و فوران آب شمول دارد؛ ولی وقتی می‌گویند **(**فجرنا عیون الأرضِ**)**؛ یعنی چشمه‌های پراکندهٔ زمین فوران کرده است. در عبارت (إشتعل البیتُ ناراً)؛ یعنی همهٔ خانه به یک‌باره، شعله‌ور شد، که از (إشتعلت النار فی البیت**)**، این مفهوم دریافت نمی‌شود. (جرجانی، ۱۹۹۵ :۷۳)

در میان انواع تمییزی که ذکر شد، تمییز محول از فاعل یا مفعول که شاخه‌ای از تمییز نسبت است، موضوع قسمتی از این پژوهش است که از نظر کارکرد معنایی مبالغه‌ای که درون آن، نهفته است، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

دومین قید منصوبی حال است که وصف یا جانشین وصفی بیان‌کنندهٔ هیئت یا برای تأکید است (سامرائی، ۲۰۰۰، ج۲: ۲۷۷) و حال، هیئت فاعل یا مفعول لفظی و معنوی جمله را در زمان وقوع فعل بیان می‌کند. (رضی استرآبادی، ۱۹۹۶، ج: ۷) حال در یک تقسیم‌بندی به دو دستهٔ حال مؤسسه و حال مؤکده تقسیم می‌شود. حال مؤسسه برای بیان هیئت زمان وقوع

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

حدث است و معنای جدیدی را در کلام تأسیس می‌کند و بدون آن، معنای جمله، ناقص است؛ مانند «رجع خالد خائباً» و دیگری که معنایش از ماقبل آن درک می‌شود، حال مؤکده گویند؛ مانند ﴿**ولَّيتُم مُدبِرين**﴾ (توبه/۲۵) که معنای (مدبرین) از (ولَّيتُم) دانسته می‌شود. (سامرائی، ۲۰۰۰، ج۲: ۲۷۷) با ذکر حال مؤکد در کلام، معنای جدیدی به دست نمی‌آید؛ بلکه معنای جمله یا عامل حال و یا صاحب آن، تقویت و تأکید می‌شود و اگر حال مؤکد از جمله، حذف شود، در معنای آن خللی بوجود نمی‌آید. این حال، سه گونه است؛ ۱- تأکید کنندهٔ عامل خویش ۲- مضمون جملهٔ ماقبل خود را تأکید می‌کند ۳- به همراه ملازمت با صاحب حال، معنای آن را نیز تأکید می‌کند. (صبان، ۲۰۰۸، ج۲: ۲۶۹) اسلوب حال به طور کلی و حال مؤکد، به طور خاص، از منصوبات غیر رکنی (قید منصوب)، با ایجاد رابطهٔ معنایی مبالغه، توانسته است، در انتقال مفاهیم حساس و عاطفی و حتی تأثیرگذار، نقش مهمی در ساختار زبان عربی، داشته باشد و توجه نویسندگان بسیاری را به خود معطوف سازد.

مفعول مطلق، مصدر صریح و منصوبی است که دلالت بر عملی بدون زمان، بعد از فعل و هم‌ریشهٔ خود فعل دارد و به منظور تأکید معنا و مضمون عاملش یا بیان نوع یا بیان عدد یا جانشین فعل خود در جمله، به کار می‌رود. (سیبویه، ۱۹۸۸، ج۱: ۲۸) غرض از مفعول مطلق، تأکید لفظی و تقویت و تقریر معنای عامل و رفع شک و مجازگویی است. (سامرائی، ۲۰۰۷، ج۲: ۱۳۵) مفعول مطلق تأکیدی، در واقع به جای تکرار دو بارهٔ فعل است؛ مثل (ضربتُ ضرباً) که در واقع چنین بوده است (ضربتُ ضربتُ) (زرکشی، بی‌تا، ج۲: ۴۰۷) و غرض از آن، زیاد کردن قوّت عامل پیش از خود و تأکید آن است. (حسن، ۱۴۲۳، ۲ج: ۱۹۶) غرض از مفعول مطلق نوعی، علاوه بر تأکید معنای عامل، بیان نوع آن نیز است که بیان نوع، مهمتر است، هرچند بیان نوع بدون تأکید معنای عامل، امکان ندارد و در نهایت، مفعول مطلق عددی که غرض از آن، تأکید معنای عامل و بیان عدد آن است؛ که بیان عدد مهمتر

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

است. (حسن، بی‌تا، ج۲: ۱۹۷)

۳- بخش تحلیلی

در این بخش، به ذکر نمونه‌هایی از ترجمهٔ کلام امام علی (ع) در نهج‌البلاغه در سه اسلوب نحوی تمییز محول از فاعل یا مفعول و حال مؤکد و انواع مفعول مطلق، پرداخته شده است و پس از استخراج این نمونه‌ها از دو ترجمه، نظریهٔ کتفورد در تغییرات صوری ساختاری، بر آن‌ها تطبیق داده شده است و مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌اند.

۱-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ تمییز محول از فاعل، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

در بررسی عبارت‌های (طاب محمدٌ نفساً) و﴿**فَجّرنا الأرض عیوناً**﴾ (قمر/۱۲)، اصل این دو عبارت به ترتیب به: (طابتَ نفسُ زیدٍ) و (فجرنا عیونَ الأرضِ) برمی‌گردد، به این معنا که نفس در عبارت اول در اصل فاعل و عیون در آیهٔ دوم، در اصل مفعول بوده است. هدف از این تغییر فاعل یا مفعول به تمییز را مبالغه دانسته‌اند. در شرح ابن‌یعیش آمده است که نسبت پاک بودن در ابتدا به نفس زید، که جزئی از زید است، سپس به خود زید، برای مبالغه و تأکید می‌باشد و مبالغه به کل جمله سرایت می‌کند که معنای بلیغ‌تری را می‌رساند. (ابن‌یعیش، ۲۰۰۱، ج۲: ۴۵) در شرح رضی بر کافیهٔ آمده که اصل در (طاب زیدٌ نفساً)، (لِزیدٍ نفسٌ طابت) است و این، تنها به خاطر ایجاد ابهام است، اولاً تا در نفس، نوعی تشویق، برای شناخت آنچه مبهم است، ایجاد شود و از سوی دیگر، تفسیر مابعد، از باب اجمال و تفصیل است. (رضی استرآبادی، ۱۹۹۶، ج۲: ۷۲) در واقع، انتقال یا تحویل و دگرگونی، یک وجه بارز و آشکار، در ایجاد مبالغه به شکل مفرد یا ترکیب است. از آن جمله می‌توان تبدیل و تحول نسبت اسناد در تمییز را نام برد. در آیهٔ﴿**و فجرنا الأرضَ عیوناً**﴾ (قمر/۱۲)؛ یعنی (جَعَلنا الأرضَ کلّها، کأنها عیون متفجرة) اسناد برای مبالغه، تغییر یافته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴: ۳۷ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج۲۹: ۳۷ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج۵: ۲۶۵ و اندلسی، ۲۰۰۱،

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

ج۸: ۱۷۵ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج۵: ۱۰۵) که تمییزی محول از مفعول است.

در این بخش، به بررسی ترجمهٔ شاهد مثال‌هایی از تمییز محول از فاعل، در نهج‌البلاغه، با بار معنایی مبالغه، با استناد به کتب نحوی، پرداخته شده است.

۱- در خطبهٔ ۵۲ نهج‌البلاغه این عبارت وجود دارد:

«وَ [بِاللَّهِ] تَاللَّهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثاً وَ ***سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَماً*** ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئاً مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ»

در این قسمت، از دو نکتهٔ ظریف بهره برده شده؛ اول استفاده از (الدم) که کنایه از (الدمع) است تا عبارت (سالت عیونکم دماً) کنایه باشد از (سالت عیونکم دمعا)، و بر زیادی و شدت گریه از ترس خدا دلالت کند. دیگری قرار دادن کلمهٔ (دماً) بنا بر تمییز محول از فاعل بودن به شکل منصوب که در اصل «سال دمُ عیونِکم» بوده که اسناد به مضاف‌الیه نسبت داده شده و فاعل به عنوان تمییز به آخر کلام منتقل شده است و «عیون» در جای فاعل نشسته است. این تغییر و تحول در اسناد، برای ایجاد مبالغه و تأکید در کلام صورت گرفته است؛ زیرا همان‌طور که به آن اشاره شد، این فراز از خطبه، سراسر یادآوری نعمت‌های بی‌شمار خداوند و در رأس آن، نعمت ایمان است و وجود اسلوب مبالغه در ساختار تمییز محول از فاعل، توانسته است به زیبایی این تأکید را بیان کند.

ترجمهٔ شهیدی: «به خدا، اگر دلهای شما یکسره بگدازد، ***و دیده‌هاتان از شوق پروردگار یا از بیم کردگار قهّار سیل خون روان سازد،*** و چند که دنیا پایدار است در آن بمانید -و کوشش کنید تا توانید- این همه کرده‌های شما پاداش نعمت‌های بزرگ او نخواهد بود، و با نعمت ایمان که شما بدان راه را نمایانده، کجا برابری تواند بود» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۵).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

در این ترجمه، فعل، بعد از حرف (لو) که معنا را از ماضی به مضارع برمی‌گرداند، از ساختار فعل ماضی ساده (سالت) به مضارع اخباری (روان سازد) برگردانده شده و تغییر در ساختار فعلی در ترجمه صورت گرفته است و از سوی دیگر، بنا بر ضرورت زبان فارسی، فعل در انتهای جمله قرار گرفته است، «عیون» که فاعل در زبان مبدأ است، در جایگاه نهاد یا مسندالیه، در زبان مقصد قرار گرفته است که با ساختار زبان مبدأ، تطابق دارد؛ اما (دم) که در اصل تمییز محول از فاعل بوده به مفعول برای فعل «روان سازد» مبدل شده است و با کمک کلمهٔ (سیل) در ابتدای (خون)، بر میزان مبالغه‌ای که از اسناد فعل به شکل مجازی به (عین) حاصل شده است، افزوده است. این تغییرات در افزودن کلمه‌ای که در نص اصلی وجود ندارد (سیل) از جمله تغییرات ساختاری به واحد بزرگتر است که در اکثر موارد، مترجمان برای یافتن معادل مناسب، ناگزیر از این تغییر، هستند.

ترجمهٔ فولادوند: «به خدا سوگند، اگر از عشق به خداوند یا ترس او دل‌هایتان، گداخته شود و ***از شوق و بیم از چشمانتان خون روان گردد*** و تا دنیا برپاست، در همین حال بمانید، این اعمال و نهایت کوششی که در طاعت او به کار می‌برید، در برابر نعمت‌هایی بزرگ که خدا به شما ارزانی داشته و در برابر این موهبت که به شما ایمان، راه نموده است، بی‌مقدار و هیچ است.» (فولادوند، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰)

در این ترجمه، در ساختار ترجمهٔ فعل ماضی، تغییر از زمان ماضی به مضارع التزامی صورت گرفته است و مطابق با ترجمهٔ اول، ساختار فعل تغییر یافته است و «دم»، در نقش مسندالیه، با فاعلِ فعلِ (سالت) که در اصل تمییز (دم) است، مطابقت دارد. در این ترجمه، فعل بار دیگر و به اقتضای دستور زبان فارسی، به انتهای جمله، انتقال یافته و تمییز فاعلی، در این ترجمه در جایگاه فاعل است و فاعل فعلِ (سالت) به عنوان متمم بعد از حرف اضافهٔ (از) آمده است. در ترجمهٔ فولادوند، معنای مبالغهٔ موجود در تمییز، با جزئی؛ همچون (سیل)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

که بر میزان مبالغه می‌افزاید، کامل‌تر نشده است.

در مجموع، ترجمهٔ شهیدی، از جهت استفاده از کلمات ادبی؛ همچون استفاده از (دیده) به جای (چشم) یا تعبیر (سیل) در کنار (خون)، علاوه بر این‌که بر زیبایی ترجمه، افزوده است، در ایجاد رابطهٔ عاطفی با مخاطب و تحریک احساسات او و وجود مبالغه در کلام، موفق‌تر عمل کرده است.

۲- در خطبهٔ ۹۱ که دربارهٔ ویژگی‌های فرشتگان است، امام(ع) می‌فرمایند:

«لَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ ***يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْماً***»

این تعبیر از یک سو نشان می‌دهد که عدد فرشتگان الهی؛ اعم از فرشتگانی که مأموریّت‌هایی در اداره عالم بر عهده آنها گذارده شده و فرشتگانی که کارشان پیوسته عبادت و بندگی خداست، بسیار زیاد است. از سوی دیگر هر دو گروه به خاطر طول اطاعت پروردگار روز به روز بر علم و معرفتشان افزوده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج۴: ۱۳۴)

ترجمهٔ شهیدی: «در آسمان‌های تو بر تو جایی به اندازه پوستی گستریده یافت نشود، جز آنکه فرشته‌ای بر آن سجده‌کنان است یا چالاك در راه پرستش روان. ***درازی مدّت فرمانبرداری بر معرفت آنان بیفزاید.***» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۸۰)

در بررسی این ترجمه، ذکر چند نکته دارای اهمیت است؛ اول این‌که، اسناد فعل به فرشتگان الهی، اسنادی مجازی است، برای افادهٔ شمول و مبالغه، به این معنا که گوئی ذات فرشتگان با علم به گونه‌ای عجین گشته که با تمام وجودشان، این علم را احساس می‌کنند و عمق این رسوب علم، را با کمک تمییز منقول از فاعل در کلام امام می‌توان درک نمود، از سوی دیگر، با کمک اسلوب مبالغه در ساختار تمییز، میزان فرمانبرداری آنان، بیش از پیش

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

مشخص خواهد شد. در نظریهٔ کتفورد، وجود تغییرات صوری، در جهت معادل‌سازی هرچه بیشتر و بهتر میان زبان غنی عربی در معنای مبالغهٔ موجود در ساختار نحوی تمییز و زبان فارسی با سابقهٔ درخشان خود و کلمات و عبارات زیبا و بدیع کمکی خواهد بود. در این فراز از سخنان امام مترجم، برای پیروی از دستور زبان فارسی که فعل در انتهای جمله، می‌آید، فعلِ (یزدادون) را با عبارت (بیفزاید) در انتها به کار برده است و تغییر در ساختار جمله، اتفاق افتاده است و در ضمن، تمییزی را که در اصلِ خود، فاعل این فعل بود (یزداد علمُهم علی طول الطاعة بربهم)، با کمک حرف اضافهٔ متمم‌ساز (بر) مفعولی با واسطه، برای ترجمهٔ فعلِ فارسی، ایجاد کرده است که، این تبدیل نیز، در زمرهٔ تغییرات صوری ساختاری کتفورد، قرار می‌گیرد و این تغییر در فاعل جملهٔ ترجمه شده، باعث تغییر در فعل به کار رفته شده است و فعلی را که به ملائکه برمی‌گشت و به صورت جمع، بیان شده بود را به شکل مفرد، تغییر داده است.

اما در ترجمهٔ فولادوند: «در طبقات آسمان حتی جایی به قدر پوستی نیست که فرشته‌ای در حال سجده نباشد یا تلاش و کوشش عبادت پروردگار. ***با اطاعت پروردگار بر علم ویقین خویش بیفزایند.»*** (فولادوند، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

مترجم کوشیده است تا فعلی که به ضرورت دستوری زبان فارسی، در انتها آورده شده است را با فاعل اصلی کلام که فرشتگان الهی هستند به درستی تطبیق دهد و به شکل جمع بیاورد؛ ولی در این ترجمه نیز، معادل‌سازی فاعل با مفعول رخ داده است و تمییزی که در اصل در نقش فاعل کلام بود، به مفعول، در ترجمه، تبدیل شده است. البته باید توجه داشت که این مفعول با کمک حرف اضافهٔ «بر»، بازسازی شده است. تغییر در ساختار جمله، با وجود تغییر در محل فعل و تبدیل فاعل به مفعول، ایجاد شده است.

در مجموع، ترجمهٔ شهیدی، در رساندن میزان مبالغهٔ موجود در ترجمه، موفق‌تر عمل کرده

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

است و کوشیده شده، نکات موجود در زبان مبدأ، به زبان مقصد منتقل شود.

۲-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ تمییز محول از مفعول، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

دکتر سامرائی، غرض از تغییر و تحویل مفعول به تمییز را برای اتساع و شمول و مبالغه می‌داند. این تغییر، تغییری در تعبیر نیست؛ بلکه تغییر در معناست که مبالغه را به وجود می‌آورد. ایشان، با ذکر شاهدمثالی از دلائل الإعجاز، (جرجانی، ۱۹۹۵، ج۱: ۱۰۱)، (اشتعلت البیت ناراً)، این تحویل در معنا را چنین تفسیر می‌کند؛ هنگامی که گفته شود (اشتعلت النار فی البیت)، آتش در خانه اتفاق افتاده و کمی نیز به اطراف سرایت کرده است؛ اما در عبارت (اشتعلت البیت ناراً)؛ یعنی تمام منزل، اطراف و وسط خانه، در آتش می‌سوزد و آتش، کل خانه را، شامل شده است. (سامرائی، ۲۰۰۰، ج۲: ۳۱۵-۳۱۸) پس این تغییر معنا که در کلام سامرائی و جرجانی بیان شد، از باب مبالغه و شمولیت است.

در این قسمت نیز، کوشش شده تا ساختارهای تغییر یافته در ترجمه‌های شهیدی و فولادوند از این نوع تمییز، تحلیل و بررسی شوند.

۱- در خطبهٔ ۸۳ نهج‌البلاغه، معروف به خطبهٔ غرّاء در توصیه به تقوی، امام (ع) می‌فرمایند:

«أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ ... أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ، ***فَأَحْصَاكُمْ عَدَداً***»

(عدداً) در این جمله، تمییز محول از مفعول است که در اصل بوده: (أحصی عددَکُم). تغییر اسناد از مفعول به مضاف‌الیه و قرار دادن مفعول در کلام به تمییز و انتقال آن به آخر جمله، برای ایجاد مبالغه و شمولیت است؛ زیرا اگر نص، مطابق اصل، آورده شده بود، مُراد از (أحصی)، تنها عدد و شمارش تعداد بود؛ در حالی‌که، تغییر اسناد و آوردن، به شکل تمییز، موجب در برگرفتن نگه‌داشتنِ حسابِ تحرکات، عمر و اعمال تمام خلائق و بندگان خدا است،

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

چه آن‌ها که قابل شمارش باشند و چه آن‌ها که نباشند و این مبالغه، برای تعظیم خالق و تقدیس اوست.

بندگان خدا شما را اندرز می‌دهم به تقوا و پرهیز از نافرمانی خدا، که -در کتاب خود- برای شما مثل‌ها آورد ...و ترسانیدتان -از عذاب آن جهان- با حجّت‌های روشن و رسا در بیان. ***یکان یکان شما را -در علم مخزون خود- به شمار آورد.*** (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶۰) از نظر ساختاری، در این ترجمه، مترجم برای بیشتر و بهتر روشن شدن عبارت، از آوردن کلماتی اضافه بر کلمات اصلی و گسترش جمله، استفاده کرده است، علاوه بر این‌که فعل را به آخر جمله، منتقل کرده است و تمییز را در نقش اصلی خود، همراه با شناسه (ضمیر کُم) و نشانهٔ مفعولی (را) در ابتدای جمله، آورده است. استفاده از قید (یکان یکان)، که دربردارندهٔ نوعی مبالغه در کلام با کمک تکرار کلمه است نیز، علاوه بر زیبایی جمله، بار معنایی مبالغهٔ موجود در تمییز محول از مفعول را به خوبی، منعکس کرده است.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. خدائی که برایتان مثل‌ها آورده ... ***شما را برشمرد*** و برای هریک مدت عمری مقرر داشت. (فولادوند، ۱۳۸۱: ۸۸) در ترجمهٔ فولادوند، نشانی از تمییز منقول از مفعول، دیده نمی‌شود و به کلی از این تمییز و بار معنایی مبالغهٔ موجود در آن، چشم‌پوشی شده است و جمله، تنها با استفاده از مفعول (کُم=شما) و نشانهٔ مفعولی (را) و فعل، شکل گرفته است. نادیده گرفتن تمییز، از زیبایی ترجمهٔ فولادوند، در مقابل ترجمهٔ شهیدی، به شدت کاسته است و این امر به وضوح مشهود می‌باشد و تغییر ساختاری در کلام از جهت معادل‌سازیِ تمییز در این ترجمه، رخ نداده است.

در نتیجه، شهیدی با کمک قیود به کار رفته در کلام، ترجمهٔ بهتری را ارائه داده است.

۲- در خطبهٔ ۸۳ نهج‌البلاغه، امام علی (ع) در ذم دنیا و فنای آن می‌فرمایند:

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

«أوْصِيكُمْ عِبادَ اللهِ بِتَقْوى اللهِ الَّذي ضَربَ الأمْثالَ، و وَقّتَ لَكُمْ الآجَالَ، وألبَسَكُم الرّياشَ، وأرْفَغ لَكُمُ المَعَاشَ، ***وَأحَاطَ بِكُمُ الإحْصَاءَ*** وَأَرْصَدَ لَكُمُ الْجَزَاءَ»

جمله‌ای از شرّاح نهج‌البلاغهٔ (إحصاء) را با توجه به سیاق و قبل و بعد آن، (المعاش) و (الجزاء)، که مفعول‌به هستند و (إحصاء) در وسط این دو مفعول جای دارد، منصوب دانسته‌اند، بنا بر مفعول بودن و (أحاط) را، ثلاثی مزید به یک همزه دانسته‌اند که دلالت بر صیرورت می‌کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج۶: ۲۴۳) ابن میثم البحرانی (الإحصاء) را تمییز و منصوب می‌داند؛ اما از علت این حکم سخنی نگفته است. (بحرانی، بی‌تا، ج۲: ۲۳۴) محمدجواد مغنیه، (الإحصاء) را تمییز نسبت منقول از مفعول می‌داند و اصل آن را (أحاط الإحصاءَ بکم) می‌داند که مفعول، به هدف ایجاد مبالغه در حدث و اتساع و شمولیت، به شکل تمیز، تغییر یافته است. (مغنیه، ۱۹۷۹، ج۲: ۱۳۸) در مورد تمییز منقول از مفعول بودن (الإحصاء)، اختلافاتی میان شارحان نهج‌البلاغه وجود دارد و اکثر متقدمان، تمییز بودن را قبول ندارند و متأخران، بنا را بر تمییز بودن قرار داده‌اند. (رضي، ۱۹۹۶، ج۲: ۶۳؛ ازهری، بی‌تا، ج۱: ۶۱۸؛ سیوطی، ۱۹۹۲، ج۲: ۲۶۶) اگر در این پژوهش، بنا را بر تمییز منقول از مفعول بودن (إحصاء) قرار دهیم می‌توان دو ترجمه را از این نظر ارزیابی کرد که:

شهیدی در ترجمهٔ این فراز از خطبه چنین بیان کرده است: «بندگان خدا شما را اندرز می‌دهم به تقوا، و پرهیز از نافرمانی خدا، که -در کتاب خود - برای شما مثل‌ها آورد و زمان مرگ یک‌یکتان را معین کرد. زینت لباس بر تنتان پوشید و روزی فراخ به شما بخشید. **از بیش و کم شما آگاه است».** (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶۰) در این ترجمه، شهیدی، فعل (أحاط) را به معنای (آگاهی داشتن) از امور و احوالات و یا به زبان او (بیش و کم) دانسته است. آوردن این دو واژه متضاد که جمیع امور در آن، لحاظ می‌شود، به جای تمییز (إحصاء)، نوعی بازتاب‌کنندهٔ معنای مبالغه در این قسمت از خطبه، است، از سوی دیگر، نسبت دادن فعل از

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

مفعول (إحصاء) به (کُم)، نشان از وجود مبالغه است؛ تا میزان این احاطه و تسلط بر همگیِ (شما) را دربرمی‌گیرد که نوعی شمولیت و اتساع را می‌رساند و بار معنایی مبالغه را حمل می‌کند.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. خدائی که برایتان مثل‌ها آورده و مدت عمر هر یک از شما را معین کرده است. آن‌که، پیکرهای شما به جامه‌ها بیاراسته و اسباب معیشت‌تان فراهم ساخته **و به اعمالتان احاطه دارد.** (فولادوند، ۱۳۸۱: ۸۸). فولادوند، از خودِ واژهٔ (احاطه داشتن) به جای (أحاط) استفاده کرده است و تمییز منقول از مفعولِ (إحصاء) را با (اَعمال)، جایگزین نموده است. معنای شمولیت و مبالغه در این ترجمه، دیده نمی‌شود. در هر دو ترجمه، به ضرورت ساختار جملات فارسی، فعل به آخر جمله، منتقل شده است و هر دو ترجمه از تمییز (إحصاء)؛ یعنی (بیش و کم) و (اعمال)، در ترجمه، به شکل متمم، بیان شده است و ضمیر (کُم) به شکل ضمیرهای (شما و تـان) به متمم‌ها اضافه شده‌اند. گویی (شما) را در حصاری از جنس (احصاء) قرار داده است که همواره در زیر نظر هستید. به تعبیر امروزی زیر ذره‌بین هستید و مبالغه اینجا دریافت می‌شود که در هر دو ترجمه حاصل نیست.

۳-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ حال در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

در برخی آیات؛ همچون﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ**﴾ (انفال/۱۵) و ﴿**ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا**﴾ (بقره/۲۶۰) و ... نمونه‌هایی از مصدری که در نقش حال قرار گرفته، وارد شده است. مفسران، آمدن مصدر را در جایگاه وصف، برای نشان دادن مبالغه دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۳: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج۲: ۱۴۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج۲۴: ۴۸۰)؛ زیرا مصدر حدث مجرد است و خبر و وصف و حال ، حدثی همراه با ذات است و صحیح نیست که به جای این‌ها، مصدری قرار گیرد، مگر برای رساندن نوعی تجوّز و زیادت

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

و مبالغه. (سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۱۱) نحویون به جز، مبرد، با وجود کثرت استعمال مصدر در معنای حال، این کاربرد را قبول ندارند. مبرد نیز، تنها در مواردی که حال نوعی از عاملش، باشد، حال را به شکل مصدر، پذیرفته است؛ به عنوان نمونه در جملهٔ (جاء زیدٌ رکضاً)؛ چون (رکض) نوع از (آمدن) است، این استعمال را صحیح دانسته‌اند؛ اما در جایی مانند (جاء بکاءاً و ضحکاً)؛ چون (بکاء و ضحک) نوعی از (مجیء) نیست، این نوع از استعمال را نپذیرفته‌اند. (مبرد، ۱۹۹۴، ج۳: ۲۳۴) دکتر سامرائی نیز، موافق نظر مبرد بوده و دلیل آن را کثرت استعمال در این مسأله، می‌داند. (سامرائی، ۲۰۰۰، ج۲: ۲۴۸)

در بخش انتهایی این جستار نیز، به ذکر چند نمونه از حال مؤکد از صاحب حال و عامل حال و مصدری که در جایگاه حال بار معنای مبالغه را حمل می‌کند، پرداخته می‌شود.

۱- در نامهٔ ۳ نهج‌البلاغه از ساختار حال مؤکد صاحبِ آن استفاده شده است:

«وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، ***إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً*** إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَ الْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ»

این نامه که در نکوهش آباد کردن دنیای فانی بیان شده است، اشاره دارد به افرادی که به آن دل می‌بندند و جز خسران نمی‌یابند ... (اشخاصهم) را برخی مبتدا و (الی موقف الارض) به منزله خبر دانسته‌اند؛ ولی جمعی از مفسّران نهج‌البلاغه (إشخاص) را مبتدای مؤخر و جمله (فَعَلى مُبَلْبَلِ أجْسامِ الْمُلُوكِ ...) را خبر مقدم دانسته‌اند و «إشخاص» به معنای احضار کردن، فرستادن و راندن است و در عبارت بالا ، همان معنای اول مناسب است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج۹: ۵۳) إشْخَاص در فرهنگ نهج‌البلاغه نیز، به معنای فرستادن، باز گرداندن، «اشخصه الی قومه»: او را به سوی قومش بازگرداند، به کار رفته است. (صالح و رحیمی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

در این‌جا «جمیعاً»، حال مؤکدی است که ذوالحال؛ یعنی ضمیر «هم» در «إشخاصهم» را، تأکید و تقویت می‌کند. در مبحث نظری، گفته شد که، وجود حال مؤکد، معنای جدیدی به جمله نمی‌دهد و فقط، معنای موجود در جمله را تأکید می‌کند.

ترجمهٔ شهیدی: «کس که مال بر مال نهاد و افزون داشت و ساخت و بر افراشت و زیور کرد و بیاراست و اندوخت و به گمان خویش برای فرزند مایه توخت. بر اوست که ***همگان را*** در جایگاه رسیدگی و حساب و محل پاداش و عقاب ***روانه کند.*** » (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۷۲)

ترجمهٔ فولادوند: «و نیز، آن کسانی که دارایی بر دارایی درافزودند و کاخ‌های استوار برآوردند و آن‌ها را زینت دادند و بیاراستند و اندوخته نمودند، تا به گمان خود، برای فرزند میراثی نهند، ملک الموت ***همهٔ اینان را*** برای عرضه در پیشگاه حسابگران و آن‌جا که ثواب و عقاب را معین می‌کنند، ***حاضر آورد.*** » (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

با دقت در دو ترجمه، که تقریباً به شکل یکسانی هستند، مترجم‌ها، تنها با بیان الفاظی؛ چون «همگان» یا «همهٔ اینان»، کوشیده‌اند، واژهٔ «جمیعاً» را با استفاده از کلمهٔ «همه» در هر دو معادل، که نمودی از وجود تأکید در نظر مترجم‌ها، بوده است بیان کنند؛ گرچه، استفاده از کلماتی مانند «به شکل کلی» یا «تماماً»، به مراتب تأثیر و تأکید بیشتر را به مخاطب القا می‌کرد و تلنگری برای توجه بیشتر او بود.

۲- در خطبه ۷۱ آمده است:

«أَمَا وَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمُ ***اخْتِيَاراً*** وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ ***سَوْقاً*** »

در این قسمت از خطبه که بعد از ماجرای صفّین که دردناکترین خاطره زمان حکومت علی (ع) بود خطاب به اهل عراق و در سرزنش آنان، از سوی امام (ع) ایراد شده است ... در ادامهٔ سخن، به این نکته توجّه میدهد که هجرت او از مدینه به کوفه، در واقع یک امر اضطراری

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

بوده، نه این‌که مردم کوفه، چنان شایستگی داشته باشند که امام (ع) با علاقه به سوی آنان هجرت کند، به عکسِ مردمِ مدینه، که رسول خدا (ص) با علاقه و محبّت به سوی آنان هجرت نمود؛ چراکه واقعاً شایستگی داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج۳: ۱۶۴-۱۶۷)

به خدا سوگند، که من به اختیار خود به نزد شما نیامدم، بلکه دست حوادث بود که مرا بدین سوی سوق داد. (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۴) کاربرد حرف اضافه+ متمم (به اختیار) به جای مصدر حال (اختیاراً)، انتقال فعل به آخر جمله، افزودن عباراتی اضافه در کلام مانند (دست روزگار)، جهت توضیح و تبیین مطلب و تبدیل مصدر حال (سَوقاً) به فعل ماضی ساده (سوق داد)، از تغییرات ساختاری است که مترجم کوشیده است با به کار بردن آن‌ها، معنا را به مخاطب منتقل کند؛ اما در بازتاب معنای مبالغهٔ موجود در مصدر، ناتوان بوده است و از ترجمه، نمی‌توان مبالغه را درک کرد.

«به خدا سوگند که من به اختیار خود به نزد شما نیامدم؛ بلکه دست حوادث بود که، مرا بدین سوی کشانید». (فولادوند، ۱۳۸۱: ۸۰) در ترجمهٔ فولادوند، از همان عبارت (به اختیار) به عنوان عبارت جایگزین (حال) استفاده شده و فعل در جملهٔ اول به انتهای جمله منتقل شده است و حال دوم (سوقاً) به شکل فعل (کشانید) برگردانده شده است، در حقیقت مصدر با فعل تغییر ساختار یافته است. در این ترجمه نیز، مانند ترجمهٔ شهیدی، معنای مبالغهٔ موجود در حالی که به شکل جامد و مصدری آمده تا دلالت بر مبالغه و توسع در کلام کند، در ترجمه نادیده گرفته شده است.

هر دو مترجم، ترجمهٔ مشابهی را ارائه کرده‌اند، دو حال (اختیاراً و سوقاً) که هر دو مصدر هستند؛ یکی مصدر ثلاثی مزید باب افتعال و دیگری مصدر ثلاثی مجرد، در نقش حال در این جمله، برای انتقال معنا با مبالغهٔ بیشتر به کار رفته است. گویی خود امام در این امر (آمدن به سوی عراق و شرکت در میان جمع مردمان آن‌جا)، هیچ‌گونه اختیار و علاقه‌ای نداشته است

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

و به نوعی مبالغه در عدم اختیار و کشیده شدن به سمت عراق در این گفتار، به چشم می‌خورد.

۴-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ مفعول مطلق، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

ساخت نحوی مفعول مطلق، در زبان عربی، از نقش‌ها و حالت‌هایی است که در زبان فارسی، ساختار دقیق و مشابهی ندارد و از قرن ششم به بعد، مانند سایر کلمات و قواعد عربی به زبان ما وارد شده است. (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۱۵۴) مفعول مطلق تأکیدی را نمی‌توان ترجمهٔ واژه به واژه کرد. معادل مفعول مطلق تأکیدی در فارسی، قید تأکید است؛ مانند واقعاً، حتماً و ... یا قید کیفیت که بیانگر شدت انجام کار است (زرکوب، ۱۳۸۸: ۸۷) و معادل مفعول مطلق نوعی، قید کیفیت است (طبیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۱) که اغلب افادهٔ تشبیه می‌کند و قید تشبیه است. (معروف، ۱۳۸۶: ۱۴۰) اگر مفعول مطلق نوعی، صفت داشته باشد، می‌توان با پیشوند (با) ترجمه کرد؛ مانند (نَبتَ القمحُ نبتة جدیدةً) گندم با رویشی جدید رویید یا معادل قید کیفیت است؛ مانند (تکرهه کرهاً شدیداً) به شدت هرچه تمام‌تر از دیدار او بیزار بودی (زرکوب، ۱۳۸۸: ۱۰۴) و اگر اضافه شده باشد، معمولاً در ترجمه، از قید تشبیه و گاهی قید حالت استفاده می‌شود. (شاه‌نظری، ۱۳۹۵: ۴۶) معادل مفعول مطلق عددی، صفت شمارشی و معدود یا موصوف آن است، در حالی‌که مصدر باشد. (طبیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۱) اکنون هر یک را با ذکر شاهد مثالی، واکاوی می‌کنیم.

۱-۴-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ مفعول مطلق تأکیدی، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

در خطبهٔ ۱۶ نهج‌البلاغه آمده است: «وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ ***بَلْبَلَةً*** وَ لَتُغَرْبَلُنَّ ***غَرْبَلَةً***»

در ترجمهٔ این فراز از خطبه، ذکر معنای دو فعل، پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است. تُبَلْبَلُنّ؛ به معنای «مخلوط می‌گردید» و «تَبلبلت الألسن» (زبانها مخلوط شد) از همین لغت است و لَتُغَرْبَلُنَّ؛ یعنی «تصفیه خواهید شد، چنان‌که هنگام غربال کردن، گندم از نخاله جدا می‌شود.» (صالح و رحیمی‌نیا، ۱۳۷۰: ۳۸ و ۳۹) دو واژهٔ «بَلبَلة و غربلةً»، هر دو

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

مفعول مطلق تأکیدی، از جنس خود فعل‌ها هستند. ترجمهٔ شهیدی بیان می‌کند: «به هم خواهید در آمیخت، و ***چون دانه*** که در غربال بیزند یا دیگ افزار که در دیگ ریزند، روی هم خواهید ریخت.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۷) در این ترجمه، برای واژهٔ «بلبلة» هیچ معادلی در ساختار کلام، لحاظ نشده است و واژهٔ «غربلة»، به «چون»، مفعول مطلق نوعی، ترجمه شده است؛ در حالی‌که اگر با معادلِ «یکباره» یا «به یک بار» ترجمه شده بود، معادل مناسبی برای این کلمه بود.

هرآینه با هم‌دیگر درآمیخته و غربال می‌شوید، تا صالح از فاسد جدا گردد. (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۶) در این ترجمه، از عبارت «هرآینه با هم‌دیگر»، به جای دو واژهٔ «بلبلة و غربلة»، استفاده کرده‌اند. این قیود، ترجمهٔ جواب لام قسم هستند، دلالت بر کیفیت و تأکید دارند. فولادوند، با کمک این قید، تا اندازه‌ای توانسته است معنای تأکید را در ترجمه، وارد کند. علاوه بر آن، استفاده از «هم‌دیگر» نیز، نشان از تأکید دارد. جانشین شدن دو مصدر با قید، تغییر در ساختار این دو کلمه به وجود آورده است.

۲-۴-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ مفعول مطلق نوعی، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

در خطبهٔ ۱۷ نهج‌البلاغه، امام (ع) به بیان ویژگی‌های مدعیان دروغین قضاوت می‌پردازد. در بخشی از این خطبه، امام سخنان اینان را در ذکر روایات؛ همچون، کاهی که باد، آن را زیر و رو می‌سازد، ناچیز و سبک و تهی برمی‌شمارد. آن‌جا که می‌فرمایند:

«يُذْرِي الرِّوَايَاتِ *إِذْرَاءَ* الرِّيحِ الْهَشِيمَ»

«اذراء» به معنای برباد دادن ذرات خاک است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۲: ۸۰) و «هشیم» کاه؛ برگ خشکی است که به سبب خشکی، سبک و خرد باشد. (همان، ج۱۲: ۶۱۱) در نص علوی، وجود کلمهٔ «إذراء» که مصدری، از جنس فعل (ذرأ) است، مفعول‌مطلقی است که با

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

وجود مضاف‌الیه، معنای خاصی به خود گرفته است. در بالا گذشت که مفعول‌مطلقِ این‌چنینی، در فارسی، با قید تشبیه، معادل‌سازی شده است. در بررسی ترجمهٔ این حدیث، در دو ترجمهٔ شهیدی، آمده است: «به گفتن روایت‌ها پردازد و ***چنان‌که*** کاه بر باد دهند، آن را زیر و رو سازد» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸) در بررسی تغییرات ساختاری کتفورد در ساختار جملهٔ شهیدی، فعل (یذرئ) را در دو فعل (پردازد و زیر و رو سازد)، جمع کرده است و کوشیده تا با گسترش دادن جمله، مفهوم کلام را با دقت بیشتری به مخاطب منتقل کند؛ اما در مورد بخش دوم، که با مفعول‌مطلق، آغاز می‌شود، استفاده از قید تشبیه و ترجمهٔ «هشیم» به کاه یا گیاه خشک و بهره‌گیری از فعل «بر باد دهند»، جمله‌ای تشکیل داده است، که، در بازتاب بار معنایی مبالغه در مفعول‌مطلق، به خوبی عمل کرده است.

در ترجمهٔ فولادوند چنین بیان شده است: «روایات را بر باد می‌دهد، ***آنسان که*** گیاه خشک را بر باد دهند.» (فولادودند، ۱۳۸۱: ۳۹) در این ترجمه، قسمت ابتدای جمله با کمک یک فعل، ترجمه شده است و با کمک قید تشبیه و فعلِ «بر باد دهند»، جمله‌ای جدید ساخته شده است؛ اما فعل، به شکل ماضی، به کار گرفته شده و توانسته است، مفعول‌مطلق، مضاف‌الیه و (هشیم) در نقش مفعولِ مصدر «اذراء»، را به خوبی معادل‌سازی نماید.

در هر دو ترجمه، مترجمان، با توجه به نقش مفعول‌مطلقی در ساختار نحوی کلام امام، به خوبی و به درستی از قید تشبیه، استفاده کردند و با آوردن قیود «چنان‌که و آنسان»، این نقش اعرابی را در ترجمهٔ فارسی وارد کرده‌اند.

۳-۴-۳- بررسی تغییرات صوری ساختاریِ مفعول مطلق عددی، در ترجمهٔ نهج‌البلاغه

در نامهٔ ۴۷ نهج‌البلاغه این عبارت آمده است: «انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ***ضَرْبَةً*** بِضَرْبَةٍ»

در این قسمت از کلام امام وجود کلمهٔ «ضربةً»، به معنای «یک‌بار زدن»، مفعول مطلق

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

عددی است که در ترجمهٔ فارسی به عدد، برگردانده می‌شود. در این جمله، علاوه بر مفعول‌مطلق عددی برای بیان تأکید در کلام، وجود کلمهٔ (بِضَربَةٍ) که جار و مجروری از مصدر ضربهٔ است ، نشان بر مبالغه در کلام امام است.

شهیدی: «بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را ***تنها یک*** ضربت بزنید.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۱)

فولادوند: «بنگرید، اگر من از این ضربت او کشته شدم، شما نیز، **یک** ضربت بر او بزنید.» (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۷۶)

شهیدی از قید (تنها) و عدد (یک) برای نشان دادن مفعول‌مطلق عددی استفاده کرده است؛ تا هم تأکید و هم عدد را که هر دو در معنای «ضربةً»، نهفته است را برساند و این کار بر ارزش معنایی ترجمهٔ او افزوده است؛ در حالی‌که فولادوند، فقط، از عدد، استفاده کرده و جانب تأکیدی را رها کرده است.

در ترجمهٔ هر دو مترجم، مفعول‌مطلق به درستی ترجمه و معادل‌سازی شده‌اند؛ اما در ساختار جملاتی که در ترجمه، آمده است، تغییراتی ایجاد شده است.

۴- نتیجه‌گیری

اسلوب مبالغه در نهج‌البلاغه، یکی از پرکاربردترین اسلوب‌هاست که به شکل‌های مختلف صرفی، نحوی و بلاغی ظهور یافته است. هدف از این پژوهش، تنها بررسی ترجمهٔ قیود منصوبیِ حال مؤکد، تمییز محول از فاعل و مفعول و مفعول‌مطلق، از میان ساختارهای نحوی موجود در نهج‌البلاغه بود. پس از بررسی و تحلیل شاهدمثال‌های موجود و تطبیق نظریه بر آن‌ها، این نتایج حاصل شد:

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

۱- گرچه، در ترجمهٔ این اسلوب، برابرنهادهایی در زبان فارسی وجود دارد؛ ولی، بعضاً بازتاب‌کنندهٔ معنای مبالغه‌ای که در دل واژه نهفته است نمی‌باشند.

۲- هر دو مترجم نتوانسته‌اند با بهره‌گیریِ همان برابرنهادهای موجود، معنا را به درستی منتقل کنند؛ یعنی با وجود برخی از این معانی در ترجمهٔ فارسی، هر دو مترجم باز هم در به کارگیری، به درستی عمل نکرده‌اند.

۳- در به‌کار بستن نظریهٔ کتفورد، در مورد واژهٔ موردنظر، از نظر ساختاری، مترجم، ناچار از به کارگیری تغییرات زیادی در کلام خود شده است، تا در انتقال معنای موجود در سخنان معصوم، موفق شده باشد.

۴- مترجم کوشیده است تا با کمک گروه‌های مختلف اسمی و فعلی، معنای اصلی را به مخاطب منتقل کند. در برخی موارد وجود قیدهای مختلف حالت، تأکید، تشابه، کیفیت، عدد و ... گره‌گشای کار مترجم بوده است؛ اما در بسیاری از موارد، با وجود کاربرد این قیود در زبان مقصد، باز، حق مطلب ادا نشده است.

۵- توجه به این نکته ضروری است که، نص، نص علوی و کلام، سخن معصوم است و سراسر بلاغت و فصاحت و زیبایی، که نیاز به تیزبینی و دقتی بسیار دارد.

۶- وجود یا عدم وجود تغییرات، دلیلی بر انتقال دقیق معنا در کلام نمی‌باشد. این‌که یک قید در عربی، به همان شکل قید در فارسی، برگردانده شود، دلیلی بر درستی و دقت در ترجمه نمی‌باشد.

۷- گرچه این نظریه در به کارگیری دقیق الفاظِ مناسب، می‌تواند گره‌گشای مفیدی باشد؛ ولی در کنار آن، توجه به روح موجود در کلمه، نقش مهم و پررنگی را ایفا می‌کند.

در فرصت محدود این پژوهش، نمی‌توان بررسی جامعی از ترجمهٔ سایر اسلوب مبالغه

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

انجام گیرد؛ ولی جا دارد که در قالب چند اثر پژوهشیِ پیوسته، ترجمهٔ این اسلوب را در هر سه حوزهٔ صرف، نحو و بلاغت مورد واکاوی دقیق قرار داد، تا این‌چنین پژوهش‌ها، بر مترجمان گرامی، در جهت استفادهٔ دقیق از واژه‌های مناسب در هر اسلوب، در کلام پُربار عربی تلنگری باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. الأزهری، خالدبن‌عبدالله، *شرح التصریح علی التوضیح*، تهران: ناصرخسرو، (بی‌تا).

۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج‌البلاغة*، قم: کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی،(۱۳۳۷ش).

۳. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، (۱۹٦۸م).

٤. ابن‌هشام انصاری، جلال‌الدین، *قطر الندی و بل الصدی*، أصفهان: مؤسسه الرساله، مرکز القائمیة للتحریات الکمبیوتریة، (۱۹۹۵م).

۵. ابن‌یعیش، محمد بن علی، *شرح المفصل للزنخشری*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۲۰۰۱م).

٦. آزادباش، مهدی، *سبک‌شناسی ترجمه‌های نهج‌البلاغه به زبان فارسی در سدهٔ اخیر*، تهران: رشد فرهنگ، (۱۳۹٤ش).

۷. الأسترآبادی، رضی الدین، *شرح رضی علی الکافیة*، بنغازی: دارالکتب الوطنیة، (۱۹۹٦م).

۸. أندلسی، أبوحیان، *بحرالمحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۱م).

۹. باقرحسینی، جعفر، *اسالیب المعانی*، قم: بوستان کتاب، (۱٤۲۷ق).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

۱۰. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، (١٤١٦ق).

۱۱. بیضاوی، عبداللهبن عمر، *انوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، (١٤١٨ق).

۱۲. جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر، *دلائل الإعجاز فی القرآن*، چ اول، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۹۹۵م).

۱۳. حسن، عباس، *النحو الوافی*، مصر، دارالمعارف، (بی‌تا).

١٤. خوئی، حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه*، تهران: بی‌جا. (۱۳۵۸ش).

۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، شهیدی، سیدجعفرو معین، محمد، *لغت‌نامهٔ دهخدا*. تهران: مؤسسه لغت‌نامهٔ دهخدا، (۱۳۷۷ش).

١٦. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *منطق ترجمهٔ قرآن*، اصفهان، مرکز القائمیة للتحریات الکمبیوتریة، (۱۳۹۱ش).

۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالفکر، (۱۹۵۷م).

۱۸. زرکوب، منصوره، *روش نوین فن ترجمه*، اصفهان: انتشارات مانی، (۱۳۷۳ش).

۱۹. الزمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربیة، (١٤٠٧ق).

۲۰. سامرائی، فاضل‌صالح، *معانی الأبنیة فی‌العربیة*، بیروت: دار عمار، (۲۰۰۷م).

۲۱. _____، *معانی النحو*، دانشگاه بغداد، (۲۰۰۰م).

۲۲. سیبویه، ابی‌بشرعمروبن‌عثمان‌بن‌قنبر، *الکتاب*، قاهره: مکتبة الخانجی، (۱۹۸۸م).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

۲۳. سیوطی، جلال‌الدین، همع *الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، کویت: دار البحوث العلمیة، (۱۹۸۸م).

۲٤. شاه نظری، حسنعلی، «بررسی مفعول مطلق در ترجمهٔ نهج‌البلاغه (موردپژوهانه: ترجمهٔ معادیخواه و شهیدی)»، استاد راهنما: رسول دهقان ضاد، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه قم، (۱۳۹۵ش).

۲۵. شهیدی، سیدجعفر، *ترجمهٔ نهج‌البلاغه*، تهران:انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۸ش).

۲٦. صبان، محمدعلی، *حاشیة الصبان علی شرح الإشمونی*، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۸م).

۲۷. صبحی، الصالح، *فرهنگ نهج‌البلاغه*، مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۷۰ش).

۲۸. صدارتی، احمد، *یک نظریهٔ ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی*، تهران: نشرنی، (۱۳۷۸).

۲۹. صنعتی‌فر، محمدصالح، نی‌نوا، سید شجاع، *مقدمه‌ای بر مبانی نظری ترجمه*، تهران: نشر علمی، (۱۳۹۹ش).

۳۰. طبرسی، فضل‌بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم: مرکز مدیریت، (۱٤۱۲ق).

۳۱. طبیبیان، سید محمد، *برابرهای دستوری در عربی و فارسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، (۱۳۸۷ش).

۳۲. فخررازی، محمدبن‌عمر، *تفسیرالکبیر(مفاتیح الغیب)*، *بیروت*: دار إحیاء التراث العربی، (۱٤۲۰ق).

۳۳. فرشیدورد، خسرو، *عربی در فارسی*، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۵۸ش).

۳٤. فولادوند، محمدمهدی، *ترجمهٔ نهج‌البلاغه*، تهران: صائب، (۱۳۸۱ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]

۳۵. فیض کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبة الصدر، (۱٤۱۵ق).

۳٦. المبرد، ابی‌العباس‌محمدبن‌یزید، المقتضب، قاهرة، (۱۹۹٤م).

۳۷. مدرس افغانی، محمدعلی، *مکررات المدرس*، نجف: انتشارات علامه، (۱۹۷۰م).

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۸٦ش).

۳۹. شعبانی، عنایت‌الله و عمادی، نفیسه و دفتری، فاطمه، «تحلیل چهار ترجمهٔ انگلیسی از گزیده اشعار بوستان سعدی با استفاده از نظریهٔ کتفورد»، *دو فصلنامهٔ پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی*، سال سوم، شماره ۵، (۱٤۰۰ش).

٤۰. رادمرد، عبدالله و غضنفری مقدم، صالحه، «مبالغه در قرآن (بررسی بلاغی مبالغه در آیات قرآن کریم)»، *فصلنامهٔ «پژوهش‌های ادبی-قرآنی»*، سال سوم، شماره۱، (۱۳۹٤ش).

41- Catford, J.C. (1965). *A linguistic theory of translation*. Oxford: Oxford University Press .

42- House, J. (1977). *A model for translation quality assessment*. Tubingen: Gunter Narr.

43- Suzani, S.M. (2018). “Applying Catford’s category shifts to the Persian translations of three English romantic poems”. *Journal of Language and Translation*,8(2), 25-37.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.18.6.1]